

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۰۲ فبروری ۲۰۲۰

معرفی کتاب «مارکس در واپسین سال ها» (۱۸۸۱ - ۱۸۸۳): زندگی نامه فکری

کارل مارکس بعد از بحران سرمایه داری سال ۲۰۰۸ دوباره به صحنه بازگشت. با سقوط دیوار برلین، اغلب پیش بینی می شد که دیگر او به بوته فراموشی سپرده می شود اما ایده هایش در تحلیل بحران حاضر به کار آمد و بار دیگر موضوع واکاوی و شرح و مباحثه قرار گرفت. روزنامه ها و مجلات معتبر غربی که مخاطبان قابل توجهی هم داشتند، مارکس را نظریه پردازی توصیف کردند که کاملا مناسب روز و آینده نگر است. بسیاری پرسش هایی جدید پیرامون او مطرح کردند و اکنون او تقریبا در همه جا مضمون درس های دانشگاهی و کنفرانس های بین المللی است.



بار دیگر نوشته های وی، با ویراست ها و چاپ های جدید در کتاب فروشی ها و کتابخانه ها حاضر شد و بررسی آثارش دوباره و به طور کلی بازگشت به مارکس، کلید خورد. در این سال ها، در زبان فارسی هم شرح هایی جدید درباره زندگی و آرای مارکس ترجمه و منتشر شده اند.

کتاب ارزشمند و خواندنی «مارکس در واپسین سال ها»، به قلم «مارچلو موستو»، با ترجمه «مهدی صابری»، توسط انتشارات چشمه در تاریخ ۱۳۹۷ منتشر شده است:

مارکس در واپسین سال ها، مروری است بر سه سال آخر زندگی کارل مارکس. مارچلو موستو با بررسی نوشته های سال های پایانی مارکس نشان می دهد برخلاف برخی افسانه ها وی به هیچ وجه کنجکاوی فکری اش را کنار نگذاشته بود.

«مارکس در واپسین سال ها» اثر مارچلو موستو، یکی از جدیدترین کتاب ها در این زمینه است. موستو استاد نظریه سیاسی دانشگاه یورک در تورنتو کاناداست. تمرکز موستو در آثارش عمدتاً بر اندیشه مارکس و مارکسیسم است. از او پیش تر کتاب «گروندریسه کارل مارکس: بنیادهای نقد اقتصاد سیاسی در ۱۵۰ سال بعد» با ترجمه حسن مرتضوی به فارسی منتشر شده بود.

موستو با بررسی نوشته های سال های پایانی مارکس نشان می دهد برخلاف برخی افسانه ها او به هیچ وجه کنجکاوی فکری اش را کنار نگذاشته بود و نه تنها به پژوهش خود ادامه داد، بلکه آن را به رشته های دیگری نیز گسترش داد. مارکس، در سال های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ به مطالعات عمیقی درباره یافته های تازه در انسان شناسی، شکل های اشتراکی مالکیت در جوامع پیشاسرمایه داری، تحولات روسیه در پی امحای سرف داری و زایش دولت مدرن پرداخت. از نامه های مارکس که بیانگر حمایت قاطع او از مبارزات و جنبش های رهائی بخش ایرلند و مخالفت صریح با ستم استعماری در هندوستان، مصر و الجزایر بود، می توان دریافت او مانند تمام طول عمرش در حال پیگیری رویدادهای مهم سیاست بین المللی و حمایت از جنبش ها و مبارزات رهائی بخش بود.

مارکس، همواره با نگاهی انتقادی تمامی رخدادهای سیاسی و اقتصادی اصلی زمانه خود را دنبال می کرد و می کوشید سناریوهای جدیدی را پیش بینی کند که این رخدادها ممکن بود برای رهائی طبقه کارگر ایجاد کنند.

موستو به ذهن دانشنامه ای مارکس اشاره می کند که کنجکاوی سیری ناپذیری راهنمای آن بود و وادارش می کرد دانش خود را به روز کند و در جریان تازه ترین تحولات علمی باشد. در نظر موستو، به این دلیل بود که مارکس در سال های پایانی عمرش ده ها دفتر را با یادداشت و گزیده هائی پر کرد از بی شمار کتاب درباره ریاضیات، فیزیک، زمین شناسی، معدن شناسی، کشاورزی، شیمی و فیزیک، علاوه بر مقالات مجلات، اسناد پارلمانی، مطالب آماری و گزارش ها و نشریات دولتی که زیر و رو می کرد.

بنا بر تحقیق موستو، مارکس گمان می کرد بررسی تعارضات سیاسی جدید، درون مایه ها و مناطق جغرافیائی جدید برای نقد مداومش از نظام سرمایه داری ضروری است. این بررسی ها او را قادر می ساخت ویژگی کشورهای مختلف را در نظر بگیرد و امکان رویکردی به سوسیالیسم را بسنجد که متفاوت بود با آن چه پیش تر مطرح کرده بود. «دورنمای سیاسی به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی کمک کرد تا مارکس از نقش مترسک دستگاهی دولتی که به او نسبت داده می شد رها شود.» (ص ۱۰)

«مارکس در سال ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ به مطالعات عمیقی درباره یافته های تازه در انسان شناسی، شکل های اشتراکی مالکیت در جوامع پیشاسرمایه داری، تغییرات روسیه در پی امحای سرف داری و زایش دولت مدرن پرداخت. از نامه های مارکس که بیانگر حمایت قاطع او از مبارزات رهائی بخش ایرلند و مخالفت صریح با ستم استعماری در هندوستان، مصر و الجزایر بود، می توان دریافت که او به دقت رویدادهای مهم سیاست بین المللی را زیر نظر داشت. مارکس، هر چه بود، اریامدار یا اقتصاد زده یا فقط دل بسته تعارض طبقاتی نبود.» (ص ۱۰ و ۱۱)

موستو واپسین سال های زندگی مارکس را خودمانی ترین دوران او می داند. به گفته موستو، مارکس شکنندگی زندگی اش را در این سال ها پنهان نمی کرد. موستو از وضعیت بد جسمی مارکس در سال ۱۸۸۱ می گوید که نشانه هایی بودند از دهه ها کار سخت روزانه که صرف خواندن و نوشتن شده بود: «زخم های دمل هولناکی بر کمر و دیگر نقاط بدنش بود که در خلال سال های کار روی سرمایه نمایان شده بود. روحش فرسوده از زخم هایی بود حاصل زندگی ای سرشار از محنت و دشواری؛ زخم هایی که گاه و بی گاه با خشنودی هائی تسکین می یافت ناشی از ضرباتی که به کله گنده های طبقه حاکم و رقبای سیاسی اردوگاه خودش وارد می کرد. زمستان ها اغلب خسته و ناتوان بود؛ چراکه سال خوردگی از انرژی همیشگی اش کاسته بود و همسرش دلایل موجهی داشت تا روز به روز بیش تر نگران سلامتی اش باشد.»

مارکس در این سال ها، افسوس می خورد که زنده نخواهد ماند تا مبارزات پرشور جنبش بین المللی کارگران را تجربه کند: «بدی اش این است که پیربودن یعنی به جای دیدن فقط می توان پیش بینی کرد.»

موستو، روایتی از دو هفته نخست سال ۱۸۸۲ ارائه می دهد که مارکس در ونتور بود: «برای این که بدون مشکل خاصی پیاده روی کند و کم تر به شیطنت های آب و هوا متکی باشد، می بایست در مواقع لزوم ماسک تنفس می گذاشت. حتی در این شرایط دشوار، مارکس هرگز طبع کنائی اش را از دست نداد و به لارا نوشت: شور و حرارت روزنامه های بورژوائی در المان برای اعلام مرگ من، یا در هر صورت نزدیکی ناگزیر آن، به شدت حالم را جا می آورد.»

مارچلو موستو، به حال بسیار بد مارکس در این سال هم اشاره می کند که برونشیت مارکس مزمن شده بود و دکتر به او توصیه کرده بود برای درمان کامل به محیطی گرم نیاز دارد. رفتن به بسیاری کشورها برای مارکس که بی تابعیت بود و نمی توانست پاسپورت داشته باشد، دشوار بود. ولی وی هم چنان کارل مارکس بود و با همان شور و حال همیشگی برای رهائی طبقه کار تلاش می کرد و به مبارزه ادامه می داد، از شک طفره نمی رفت، بلکه بی پرده با آن رو به رو می شد، به جای پناه بردن به قطعیت نظرات خود و استقبال از ستایش نخستین «مارکسیست ها» از او، پیش بردن سریع پژوهش اش را برگزید.

در دوره فروپاشی شوروی، نه تنها گرایشات بوژوائی، بلکه بسیاری از نیروهای چپ پرو روس، شروع کردند به طرح پرسش های جدید پیرامون مارکس، که اغلب به غلط وی را با «سوسیالیسم واقعا موجود» یک سان می دانستند و بعد از ۱۹۸۹، با تهاجم بی سابقه گرایشات ضد کمونیسم قرار گرفت. با این وجود، روزنامه ها و مجلات معتبر با مخاطبانی گسترده مارکس را نظریه پردازی کاملا مناسب روز و آینده نگر توصیف کردند. وی اکنون، تقریبا در همه جا، مضمون درس های دانشگاهی و کنفرانس های بین المللی است. نوشته هایش، که بازچاپ یا در ویراست های جدید منتشر شده اند، بار دیگر در قفسه کتاب فروشی ها ظاهر شده، و بررسی آثارش، پس از دست کم بیست سال غفلت، شتابی فزاینده گرفته است؛ مطالعاتی که گاه به نتایج مهم و بی سابقه ای رسیده اند.

از سرگیری انتشار آثار کامل مارکس و انگلس (MEGA²)، ویراست تاریخی - انتقادی تمامی آثار مارکس و انگلس، برای ارزیابی مجدد سراسری آثار مارکس از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. تاکنون ۲۶ جلد از آن منتشر شده و سایر مجلدات در دست آماده سازی است. این مجلدات حاوی نسخه هائی جدید است از برخی آثار مارکس (مانند ایڈولوژی المانی)، تمام دست نوشته های مقدماتی سرمایه، نامه های ارسالی (همراه گزیده ای از نامه های دریافتی) در خلال دوره های مهم زندگی اش، و هم چنین حدود دویست دفتر شامل گزیده آثاری که مارکس مطالعه کرده بود و تاملاتی که آن مطالعات برانگیخته بود. این دفترها کارگاه نظریه انتقادی مارکس را شکل می دهند، و به ما خط سیر

پیچیده اندیشه وی و منابعی را نشان می دهند که بر مبنای آن ها ایده هایش را بسط داد. این مطالب، که بسیاری از آن ها تنها به المانی موجود است و از این رو، به حلقه کوچکی از پژوهش گران محدود مانده، نویسنده ای را به ما نشان می دهد بسیار متفاوت با کسی که بسیاری از منتقدان یا پیروان خودخوانده برای مدتی مدید به ما معرفی کرده اند. در واقع، یافته های متنی جدید در MEGA² این امکان را فراهم کرده که بگوئیم، از بین کلاسیک های اندیشه سیاسی و فلسفی، مارکس نویسنده ای است که سیمای او در سال های اخیر بیش ترین تغییر را کرده است.

دورنمای سیاسی به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی کمک کرد تا مارکس از نقش غلط دستگاهی دولتی که به او نسبت داده می شد رها شود. از این رو، پیشرفت های پژوهشی، در کنار شرایط سیاسی متفاوت، حاکی است که از سرگیری تفسیر اندیشه مارکس پدیده ای بی شک ادامه دار خواهد بود. به احتمال زیاد، بخش قابل توجهی از این علاقه به مارکس بر دوره نهائی تفسیرهای نظری او، یعنی بر مارکس در واپسین سال ها، متمرکز باشد.

بررسی کنونی نیز، که با هدف ارائه یک زندگی نامه فکری نوشته شده، با پژوهش منحصرنا نظری اندیشه مارکس دنبال و تکمیل خواهد شد. در واقعیت، مارکس، نه تنها به پژوهش خود ادامه داد، بلکه آن را به رشته های دیگری نیز گسترش داد.

مارکس هم چنان می کوشید رخدادهای سیاسی روز را دنبال کند. هنگامی که با خبر شد صدراعظم المان، در حال صحبت کردن در پارلمان، نتوانسته بود بی اعتمادی کارگران آلمای را به سیاست دولت نادیده بگیرد، به انگلس نوشت: «این را پیروزی بزرگی، نه فقط در خود المان، که به طور کلی در جهان می دانم که بیسمارک مجبور شده در رایشتاک اقرار کند کارگران المانی تا حدی به سوسیالیسم دولتی اش «بیلاخ» نشان داده اند.» (ص ۱۲۰)

جدا از کتاب «مارکس در واپسین سال ها»، می خواست کودکان به مدرسه بروند نه سر کار! این نظر شاید در دنیای کنونی کاملاً بدیهی به نظر برسد اما در سال ۱۸۴۸، وقتی مارکس داشت مانیفست حزب کمونیست را می نوشت، کار کودکان مسأله ای عادی بود. بر اساس آماری که سازمان بین المللی کار در سال های اخیر منتشر کرده، حتی امروز هم از هر ۱۰ کودک یکی شان کار می کند.

این را که بسیاری از کودکان کار بخت مدرسه رفتن یافتند، تا حد زیادی مدیون تلاش های مارکس است. لیندا یوئه، نویسنده کتاب «اقتصاددانان بزرگ: ایده های آن ها چه طور امروز به کمک ما می آید»، گفته است: «یکی از ۱۰ نکته اصلی در بیانیه کمونیستی مارکس و انگلس در ۱۸۴۸، فراهم کردن تحصیل رایگان برای کودکان در مدارس دولتی و پایان دادن به اشتغال آن ها در کارخانه ها بود.»

مارکس و انگلس اولین کسانی نبودند که از این حقوق دفاع می کردند اما آن طور که لیندا یوئه می گوید، در پیش برد آن بسیار تأثیرگذار بودند: «در اواخر قرن نوزدهم مارکسیسم هم با سایرین هم صدا بود، زمانی که دیگر تحصیل کودکان به طور خاص الزامی تلقی می شد و کودکان کم سن و سال اجازه کار در کارخانه ها را نداشتند.»

مارکس، می گفت همه باید اوقات فراغت داشته باشند و خودشان در موردش تصمیم بگیرند!

مارکس در نظریات خود از این که چه طور در جوامع سرمایه داری مردم مجبور به فروش تنها دارائی خود - یعنی کارشان - در قبال پول بودند، موضع گرفته است. به عقیده مارکس، در بیش تر موارد یک معامله ناعادلانه است که می تواند به استثمار و از خودبیگانگی منجر شود: «ممکن است این احساس به شخص دست بدهد که از اساس طبیعت انسانی خود دور افتاده است.»

سویج می گوید: «مارکس اساساً معتقد است زندگی انسان نباید با کارش تعریف شود. انسان‌ها باید حدی از خودمختاری را داشته باشند تا بتوانند در مورد زندگی‌شان تصمیم بگیرند. این چیزی است که امروزه به شکل ایده‌ای آرمانی درآمده و بیش‌تر مردم به دنبال رسیدن به آن هستند.»

وی می‌گوید: «مارکس نقل قول مشهوری داشت که می‌گفت «صبح به شکار برویم، بعد از ظهر ماهی‌گیری کنیم، عصر گله را به چرا ببریم و بعد از شام به نقد بپردازیم.» وی عمیقاً به برابری، آزادی و تلاش برای مبارزه با از خودبیگانگی اعتقاد داشت.»

زمانی کار برای انسان به یک لذت تبدیل می‌شود که به قول مارکس خودش را در چیزی که خلق کرده ببیند. کار ما باید این فرصت خلاقیت را به ما بدهد تا به واسطه آن بتوانیم جنبه‌های خوب مان را به نمایش بگذاریم، این جنبه‌ها می‌تواند انسانیت ما باشد، یا هوش یا مهارتی که داریم.

اما اگر شغل عذاب‌آوری داشته باشیم که نتواند احساس مان را درگیر کند، افسرده و ناامید خواهیم شد. مارکس در دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ خود، جزء اولین کسانی است که ارتباط میان رضایت‌شغلی و حس خوشبختی را مطرح می‌کند.

به اعتقاد وی، چون انسان زمان زیادی را صرف کار کردن می‌کند، باید از انجام آن احساس خشنودی کند. جست‌وجوی زیبایی در آن چه خلق کرده ایم یا احساس غرور از چیزی که به وجود آورده ایم، به حس رضایت‌شغلی منجر می‌شود و این به اعتقاد مارکس چیزی است که انسان برای خوشحال بودن به آن نیاز دارد.

مارکس بر این عقیده است که سرمایه‌داری که به دنبال تولید و سود بیش‌تر با سرعت بالاتر است، کار را به شدت تخصصی کرده است. اگر کل کاری که انجام می‌دهی ایجاد سه‌شمار روی یک پیچ باشد و مجبور باشی روزی هزاران بار انجامش بدهی، به سختی می‌توانی از آن لذت ببری.

لویس نیلسن، یکی از اعضای تیم برگزارکننده جشنواره مارکسیسم در لندن می‌گوید: «برای تغییر جامعه به انقلاب نیاز دارید؛ برای بهتر کردنش به اعتراض. با این روش بود که مردم عادی در بریتانیا توانستند به سیستم سلامت همگانی دست پیدا کنند و ساعت کار روزانه را به ۸ ساعت برسانند.»

مارکس را معمولاً به عنوان فیلسوف معرفی می‌کنند، نیلسن اما موافق این کار نیست: «این باعث می‌شود همه فکر کنند تنها کار او فلسفه‌پردازی و نوشتن نظریه بوده. اما با نگاهی به زندگی وی درمی‌یابیم که او یک کنش‌گر هم بوده است: وی اتحادیه بین‌المللی کارگران را تاسیس کرد و در کارزارهای حمایت از کارگران فقیر در حال اعتصاب شرکت می‌کرد. شعار همه کارگران جهان متحد شوید او یک فراخوان واقعی برای جنگ است. میراث واقعی مارکس همین رویکرد مبارزه برای بهتر شدن است. رویکردی که از نظریه مارکسیست ریشه گرفته، فرقی نمی‌کند معترضان خودشان را مارکسیست بدانند یا نه.»

نیلسن می‌گوید: «زنان چه طور حق رای پیدا کردند؟ نه به این دلیل که دل مردان حاضر در مجلس برایشان سوخت، این اتفاق افتاد چون زنان کنار هم جمع شدند و اعتراض کردند. طرح تعطیلات آخر هفته چه طور به پیروزی رسید؟ دلیلش اعتصاب اتحادیه‌های صنفی بود. برای به کرسی نشاندن طرحی که زندگی مردم عادی را بهتر می‌کند چه کار می‌کنیم؟»

به گفته والریا وگ ویس، استاد جرم‌شناسی در دانشگاه بوئنوس آیرس و محقق دانشگاه نیویورک، مارکس و انگلس از اولین کسانی بودند که این خطرها را شناسایی و آن را تجزیه‌تخلیل کردند: «مارکس و انگلس روی شبکه‌های همکاری

که آن زمان میان دولت، بانک‌ها و شرکت‌ها وجود داشت و همین‌طور عوامل اصلی استعمار مطالعه دقیقی انجام داده‌اند. آن‌ها روی قرون گذشته هم مطالعه کردند و تا قرن ۱۵ هم پیش رفتند.»

تیزبینی‌های بی‌نظیر مارکس درباره قدرت رسانه از دیگر مواردی است که باعث شده ایده‌هایش در قرن ۲۱ هنوز تازه باشند.

وگ ویس می‌گوید: «مارکس از نقش تاثیرگذار روزنامه‌ها بر افکار عمومی مطلع بود. این روزها ما درباره اخبار دروغین حرف می‌زنیم، اما مارکس مدت‌ها قبل این بحث را مطرح کرده بود.»

مارکس با «خواندن روزنامه‌های آن زمان به این نتیجه رسید که آن‌ها بیش از حد به جرم‌های کوچک و جنایات مردم فقیر می‌پرداختند و در موردشان اغراق می‌کردند، در حالی که جرم‌های موسسات دولتی و رسوایی‌های سیاسی معمولاً آن‌طور که باید پوشش داده نمی‌شد.»

وگ ویس می‌گوید: «در روزنامه‌ها از این‌که ایرلندی‌ها کارها را از چنگ انگلیسی‌ها درمی‌آورند می‌نوشتند، سیاه‌ها را مقابل سفیدها قرار می‌دادند، مردان را مقابل زنان و مهاجران را مقابل بومی‌ها ... در حالی که بخش فقیر جامعه درگیر جنگ با هم بودند، هیچ نظارتی روی قدرت‌مندان وجود نداشت.» و یک چیز دیگر، مارکسیسم در واقع قبل از کاپیتالیسم با به عرصه وجود گذاشته است.

به گفته یوئه واژه «کاپیتالیسم» (سرمایه‌داری) برای اولین بار سال ۱۸۵۴ در رمانی از ویلیام میکپیس تاکری، نویسنده «بازار خودفروشی» به کار رفت نه وقتی که آدام اسمیت، که به عنوان پدر علم اقتصاد شناخته می‌شود، نظریه «دست نامرئی بازار» را تدوین می‌کرد.

یوئه می‌گوید: «پس شاید اولین کسی که این واژه را در مفاهیم اقتصادی به کار برده، کارل مارکس باشد. او در کتاب سرمایه خود که سال ۱۸۶۷ منتشر شد به کاپیتالیسم اشاره کرد و از آن زمان به بعد این کلمه به عنوان متضاد مارکسیسم استفاده شد. پس به یک معنا می‌توان گفت مارکسیسم قبل از کاپیتالیسم آمده است.»

انگلس رفته رفته نگران می‌شد که دوست تمام عمرش به پایان نزدیک می‌شود: «در شش هفته گذشته هر روز صبح که بیدار می‌شوم از عمق جان می‌ترسم مبدا تمام کرده باشد.» هراس او در ساعت ۴:۲۰ عصر ۱۴ مارس ۱۸۸۳ رنگ واقعیت گرفت. کامل‌ترین شرح، با تکان‌دهنده‌ترین واژگان، نامه انگلس به سورگه است، رفیقی که پس از جا به جایی انجمن بین‌المللی کارگران به ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۷۲ منشی آن بود:

دیروز ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر رسیدم، بهترین زمان مارکس برای دیدار با مهمانان، و خانواده را در اشک و آه دیدم؛ به نظر می‌رسید که در استانه پایان است. (...) خونریزی خفیفی رخ داده بود و بعد، فروپاشی ناگهانی. لنشس مهربان و پیر، بهتر از مادری که از فرزندش مراقبت می‌کند مواظب مارکس بود، به طبقه بالا رفت و باز پائین آمد. گفت مارکس تقریباً خواب است و خواست با او بالا بروم. وقتی وارد اتاق شدیم، روی تخت به خواب رفته بود، و دیگر هیچ‌گاه بیدار نشد. ضربان و تنفسش متوقف شده بود. در فاصله دو دقیقه بی‌درد و در آرامش درگذشته بود.» (ص ص ۱۶۰ و ۱۶۱)

مارچلو موستو، استادیار نظریه سیاسی در دانشگاه یورک است. کار موستو به تجزیه و تحلیل اندیشه کارل مارکس، اهمیت فعلی آن و مارکسیسم متمرکز است. علائق تحقیق او هم چنین شامل تاریخ اندیشه سوسیالیستی، نظریه‌های بی‌گانگی و بحران‌های اقتصادی است. کتاب‌ها، مقالات و فصل‌های او در مجلدات جمعی (بیش از ۱۰۰) به ۱۶ زبان منتشر شده است.

آنان که امروز نوشته های مارکس را بررسی می کنند یا برای نخستین بار به آن رجوع می کنند، نمی توانند مجذوب ظرفیت تحلیل های اجتماعی - اقتصادی او برای تبیین جهان نشوند. «پیامی پیوسته از تمام آثار مارکس پراکنده می شود: برپائی مبارزه برای پایان دادن به شیوه تولید بورژوائی و نیل به رهائی کارگران جهان از سلطه سرمایه امری اجتناب ناپذیر است.» (ص ۱۶۲)

موستو، مارکس را یکی از آن تبار بسیار نادر و از بیخ و بن شورشی می داند که سراسر متفاوت است با تصویری از او که با یقینی جزمی به آینده اشاره می کند. در نظر موسو، او نسلی جدید از پژوهش گران و فعالان سیاسی را فرامی خواند؛ آنان که مبارزه ای را از سر گرفته اند و به آن ادامه می دهند.

جمعه یازدهم بهمن [دلو] ۱۳۹۸ - سی و یکم جنوری ۲۰۲۰